

## دماوند - غربی

تاریخ : ۱۳ و ۱۴ مرداد ۸۴

سرپرست : محسن انواری

راهنما و مسئول فنی : حسین سرافراز

مسئول مالی و تدارکات : منصور احمدی

**قبل از برنامه :** پس از صحبت هایی که شد بالاخره قرار شد برنامه به صورت مشترک و به سرپرستی یک نفر برگزار شه . تا قبل از اون می دونستم که حداقل سرپرست پسرها هستم. بنابراین بروشور رو آماده کرده بودم که قسمت برنامه غذایی با منصور بود . البته برای چاپشون هم منصور خیلی کمک کرد . با توجه به این که تعداد زیادی توی پیش برنامه - شب مانی بر لزون پسرها و توچال شهرستانک دخترها - شرکت کرده بودن ، تصمیم گرفته بودم برای سازماندهی بهتر برنامه ، تیم رو چند قسمت کنم و سرپرستی هر تیم رو به یکی از بچه ها بسپارم که این کار به بعد از جلسه ثبت نام موکول می شد . جلسه توجیهی و ثبت نام یکشنبه ۸۴/۵/۹ تشکیل شد و نزدیک به ۴۵ نفر ثبت نام کردند . ۵ نفر از بچه ها رو که کنار می گذاشتم - خودم و حسین که راهنما بود و منصور که عقب دار کل تیم بود و رضا لطفیان و شاهین مقیمی هم قرار بود بین تیم ها حرکت کنند و اگر مشکلی بود به من بگن - ۴۰ نفر می موندن ، که به چهار تیم ۱۰ نفره تقسیمشون کردم و سرپرست ها مرتضی گنجایی ، وجیهه دخیلی ، وحید مقصودی و میثم افشاری تعیین شدن . تا سه شنبه چند نفر لغو کردن و چند نفر اضافه شدن و در نهایت تیم ۴۱ نفره شد (البته یک نفر توی لیست بود که صبح برنامه لغو کرد). بنابراین تیم رو سه قسمت کردم (چون بیشتر اعضای تیم خانم دخیلی لغو کرده بودن این تیم رو بین سه تیم دیگه پخش کردم) ، به ترتیب زیر:

تیم ۱ سرپرست : **مرتضی گنجایی**

افراد : علی اصلانی ، منیره ، آرش بهشادفر ، سینا حامدنی ، یاشار داوودی ، وجیهه دخیلی ، محمد عباسی ، نجیمه عباسی ، مریم علیخانی ، مهتاب قمقامی ، مریم ملکی

تیم ۲ سرپرست : **وحید مقصودی**

افراد : سهنداسحاقی ، علی بی نظیر ، علی پاشایی ، سعید پورباقری ، حمیدرضا تیموری، میرعلی حسینی ، فرهاد عزیزپور ، سعید غفاری ، رضا محمدی ، داوود مرادی سرشت ، اصغر نژادنجف ، حسام نوریان

تیم ۳ سرپرست : **میثم افشاری**

افراد : سعید بهجو ، علی حیدری ، وحید ذوقی ، احمد رسولوند ، حمیدرضا زابلی ، ساجد ساداتی ، ابراهیم صالحی ، مهدی صالحی ، امیر صفاری ، حسین صلواتی خوش قلب

موارد لازم رو با سرپرستا هماهنگ می کردم ، اونا هم با اعضای تیمشون . روز سه شنبه بچه ها اومدن و وسایل گرفتن . وسایل عمومی هم بین بچه ها تقسیم شد . به این شکل که یک چادر Rainho 200 به مرتضی ، یکی هم به میثم و یک Tay به وحید دادم تا بین تیمشون تقسیم کنن . خودم هم یک Rainho 300 برداشتم که بین

شاهین و رضا تقسیم کردم . وسایل فنی رو هم که از حسین پرسیده بودم به این شکل تقسیم کردم : حسین یک طنابچه و کلنگ ، منصور یک طنابچه و سه تا اسلینگ و قرار شد از پناهگاه به بالا یک کیسه خواب که برای حمل مجروح لازمه بیاره ، خودم یک طنابچه و سه تا کارابین پیچ و کلنگ ، شاهین یک طنابچه و کلنگ و آتل ، رضا جعبه کمک های اولیه و میثم و وحید هم یک طنابچه . البته بیشتر این وسایل رو سه شنبه با خودمون به خوابگاه بردیم و صبح برنامه تقسیم کردم که این یکی از مشکلات بود .

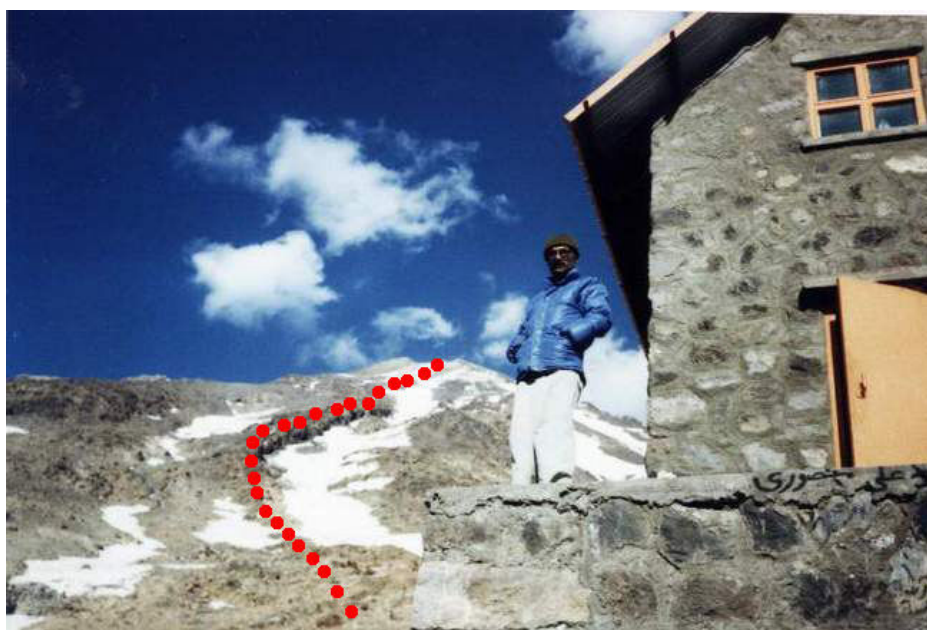
برای ۴۱ نفر لازم بود سه تا ماشین تهیه شه که ۲ تاشو دانشگاه قبول کرده بود و ما هم ۲۷ تا دانشجو بودیم . می موندن ۱۴ تا میهمان که یک مینی بوس از آژانس گرفتیم . گرفتن ماشین ها هم با منصور بود . این سه تا مینی بوس تا پلور میومدن و از اونجا تا چاک اسکندر رو باید با سه تا نیسان می رفتیم که اون رو هم تلفنی هماهنگ کردم که البته سر قرار حاضر نشد .

**برنامه :** پنج شنبه صبح - تا ساعت ۷:۳۰ به جز دو نفر ، همه بچه ها جلوی درب رشت حاضر بودن . سرپرست ها وسایل بچه ها رو چک کردن ، بچه ها هم بطری های آبشون رو پر کردن . اون دو نفر هم اومدن و بالاخره ساعت ۸:۰۵ راه افتادیم . یکی از مینی بوس ها دو جا وسط راه به خاطر شکستن پایه رادیاتورش توقف داشت . ساعت ۱۰:۴۰ به امامزاده هاشم رسیدیم . یک توقف ۱۵ دقیقه ای داشتیم تا بچه ها میوه بخورند و آب بردارند و ... . مینی بوس سوم هم که از آژانس گرفته بودیم با تاخیر رسید . چون مدارکش کامل نبود پلیس جریمه اش کرده بود . ساعت ۱۱ به پلور رسیدیم . نیسانی که باهاش قرار داشتیم نیومده بود ولی خوشبختانه چند تا ماشین اونجا بود . بعد از چونه زدن با راننده ها بر سر قیمت ، به توافق رسیدیم که هر ماشین ۷۰ هزار تومان برای رفت و برگشت بگیره . ساعت ۱۱:۳۰ با دو نیسان و یک لند کروز راه افتادیم . ساعت ۱۲:۴۵ به پارکینگ (چاک اسکندر) رسیدیم . یک ساعت برای نهار وقت دادم .



ساعت ۱:۴۹ تیم اول به سرپرستی مرتضی راه افتاد ، بعدش تیم دو به سرپرستی وحید و تیم سه به سرپرستی میثم . راهنما حسین بود ، عقب دار کل منصور و شاهین و رضا هم بین تیم ها حرکت می کردن . یک ساعت حرکت می کردیم و ۱۰ دقیقه استراحت . استراحت اول که تموم شد تیم دو و سه رو زودتر فرستادم چون تیم یک کند حرکت

می کرد . توی راه از ۲ نفر که از سیمرغ میومدن وضعیت بالا رو پرسیدم و خیالم بابت جای کمپینگ راحت شد . اولین تیم ۴:۲۵ و تیم آخر هم ۴:۵۵ به پناهگاه سیمرغ رسید . ارتفاع سنج ، ارتفاع رو ۴۰۸۰ نشون می داد که ۱۰۰ متر کمتر از مقدار واقعیش بود . پناهگاه تقریبا پر بود ولی بیرون پناهگاه هیچ چادری نبود و جا برای چادر زدن زیاد . چادرها رو برپا کردیم . یک تیم که از قله برگشته بود پناهگاه رو ترک کرد . بنابراین ۹ نفر داخل پناهگاه رفتن و ۲۷ نفر هم توی چادرها . ۵ نفر هم بیرون می خوابیدند . بعد از یک و نیم ساعت ۲۰ نفر آماده شدن تا برای هم هوایی و فعالیت توی ارتفاع یک ساعت بالا بریم . تا ساعت ۷:۴۰ بالا رفتیم . ارتفاع سنج نشون می داد که ۲۶۰ متر بالا اومدیم . هوا داشت سرد و تاریک می شد . بنابراین ترجیح دادم بالاتر نریم . بعد از ده دقیقه استراحت برگشتیم . بچه ها شام مفصلی خوردن . ساعت ۱۱ همه خوابیده بودن . ساعت ۴:۳۰ قرار بیداریاش بود . ساعت ۴ صبح ما ۵ نفر بیدار شدیم و تا ساعت ۴:۳۰ سرپرستا اعضا شون رو بیدار کردن . بعد از صبحونه همه حاضر شدن به جز دونفر که از شب قبل نیومدنش مسجل شده بود . یکیشون سردرد شدید داشت و یکی دیگه هم کف کفشش در رفته بود . یک خانم و آقا هم که روز قبل تلاششون برای صعود قله بی نتیجه مونده بود خواستن با ما بیان که من موافقت کردم . بنابراین ساعت ۶:۱۰ با ۴۱ نفر راه افتادیم . برعکس روز قبل ترجیح دادم همه تیم با هم حرکت کنن . هوا صاف بود با باد ملایم ، دما سنج هم دمای ۲ درجه بالای صفر رو نشون می داد .



بعد از نیم ساعت ۲ دقیقه برای کم کردن لباس توقف داشتیم . تا ساعت ۹:۱۰ که به ارتفاع ۵۰۰۰ رسیدیم ۲ تا استراحت ۱۰ دقیقه ای داشتیم . از اونجا به بعد آفتاب داشتیم . بنابراین کرم ضدآفتاب زدیم . ساعت ۱۰:۲۵ توقف بعدی بود و ارتفاع سنج ۵۱۰۰ رو نشون می داد ( با اون ۱۰۰ متری که خودم اضافه می کردم می شد ۵۲۰۰ ) . به بچه ها گفتم ۲ تا ۲/۵ ساعت تا قله مونده و هر کس می خواد برگرده . ۶ نفر می خواستن برگردن که به خاطر برخورد منطقیشون از شون متشکرم . مهدی صالحی رو سرپرست اون شش نفر کردم ، مسیر برگشت یک شن اسکی مشخص بود و خیالم ازین بابت راحت بود . بقیه تیم راه افتادن ، البته فاصله بین بچه ها زیاد شده بود و بعضی ها کند حرکت می کردن . ساعت ۱۰:۴۵ یک استراحت طولانی دادم - ۲۰ دقیقه - تا همه تیم برسن . اما باز بعد از حرکت عده ای عقب افتادن . دو نفر دیگه از بچه ها رو که از ادامه حرکت منصرف شده بودن گفتم همونجا بایستن

چون که از اونجا مسیر برگشت نزدیک مسیر رفت بود و توی برگشت می دیدمشون و از طرفی هوا خوب بود و برای موندن مشکلی نداشتن . ساعت ۱۱:۳۲ اولین نفر به قله رسید و نفر آخر هم ۱۱:۵۵ که کمتر از زمان مورد انتظارم بود . ارتفاع سنج ۵۴۰۰ رو نشون می داد یعنی ۲۷۱ متر اختلاف ! هوا بسیار عالی بود . دمای ۶ درجه و باد ملایم . افراد صعود کننده ۳۳ نفر بودن . چون هوا خوب بود زمان زیادی روی قله بودیم که به سرود خوندن ، عکس گرفتن و گشت زدن روی قله سپری شد .

۱۲:۴۰ آخرین نفر از قله سرازیر شد و خودم هم بعد از یک گشت دور قله و اطمینان از اینکه کسی یا چیزی روی قله نیست ۱۲:۴۵ راه افتادم . چون یکی از نیسان ها گفته بود تا ساعت پنج بیشتر وای نمیشه بنابراین باید ۱۴ نفر تا اون موقع به پارکینگ می رسیدن . وقتی دیدم بچه ها به خاطر شن اسکی بدی که بود خیلی کند پایین میرن تصمیم گرفتم عقب تیم رو به مرتضی و منصور بسپارم و خودم سریع پایین برم تا چادرها جمع شه و ۱۴ نفر اولی که می رسن رو پایین بفرستم . اشتباهم اینجا بود که آتل و جعبه کمک های اولیه رو به عقب دار نسپردم ! آخرین نفر ۳:۴۵ رسید و همون موقع تیم ۱۴ نفره به سمت پایین حرکت کردن که به نیسان رسیدند و ۵:۱۰ راه افتادن . تا ساعت ۴:۴۵ سایر اعضای تیم از سیمرغ راه افتادن و ماشین دوم هم ۶:۱۰ راه افتاد و ماشین سوم هم ۶:۴۵ راه افتاد و به خاطر مشکلی که شمعش پیدا کرد ۸:۰۰ به پلور رسید . از سه مینی بوسی که قرار بود ساعت ۷ پلور باشند فقط یکیشون اومده بود و دوتای دیگه به خاطر یک طرفه شدن مسیر از رودهن نتونسته بودن بیان و ساعت ۱۱ آزاد می شدن . ۱۶ نفر با یک مینی بوس به تهران رفتن که ۱۱:۳۰ به در خوابگاه رسیده بودن . ۱۳ نفر هم با آژانس رفتند و ۱۲ نفر باقیمانده تا ۱۰:۴۵ پلور موندن و با مینی بوس دیگه به تهران اومدن و ساعت ۱:۱۵ بامداد به دانشگاه رسیدن . در آخر جاداره از همه بچه های تیم به خاطر صبر و حوصله ای که خرج دادن ، مخصوصا از سرپرست ها و مسئولین تیم که بدون کمک اون ها سرپرستی برام سخت می شد تشکر کنم .

محسن انواری ۸۴/۵/۱۹